

فصلنامه علمی- پژوهشی **رهیافت**

سال نهم، شماره ۳۳، زمستان ۱۳۹۴
صفحه ۲۷ تا ۴۶

درآمدی بر قانون‌گرایی و آزادی‌خواهی در گفتمان مشروطیت ایران

محسن مدیر شانه‌چی / دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد. modir_shanechi@yahoo.com
علی سلیمانپور / استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد

چکیده

قانون‌گرایی به‌عنوان نشانه اصلی و دال مرکزی گفتمان مشروطیت ایران در پیوند استوار با نشانه فرعی آزادیخواهی، مهم‌ترین عامل هویت بخشی گفتمان مذکور در تقابل با گفتمان «دشمن» و «مخالف» آن یعنی استبدادطلبی بود. فرایند غیریت‌سازی در گفتمان مشروطه‌خواهی بیشتر از هر چیز مبتنی بر دفاع عقلانی از حکومت قانون و آزادی از سلطه نظام استبدادی صورت می‌گرفت. در مقابل، گفتمان استبدادطلبی نیز با تفسیر ارتجاعی از شریعت سعی در اثبات حق الهی پادشاه و تداوم سلطه پادشاهی خودکامه داشت. منازعات گفتمان‌ها از طریق برجسته نمودن نشانه‌های اصلی هرکدام و طرد نشانه‌های گفتمان مخالف، با غلبه نظام معنایی مشروطیت و فراگیر شدن آن در افکار عمومی همراه شد که نتیجه آن پیروزی جنبش مشروطه‌خواهی در قالب یک رخداد ارتباطی و شالوده‌شکنی در ساختارهای معنایی نظام استبدادی بود. بازنمایی شرایط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک ایران در عصر مشروطه‌خواهی زمینه‌های غلبه گفتمانی مذکور بر گفتمان حاکم و نظام خودکامه را به‌خوبی نمایان می‌سازد. بررسی حاضر با تحلیل گفتمانی مشروطیت و بیان نظام مفصل‌بندی آن در رقابت با گفتمان مخالف به آشکار ساختن جایگاه عناصر اصلی قانون و آزادی و رابطه آن دو با یکدیگر می‌پردازد.

کلیدواژه: مشروطیت، گفتمان، استبداد، قانون، آزادی.

تاریخ تأیید ۱۳۹۴/۱۰/۱۶

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۹/۲۳

مقدمه

مشروطه‌خواهی ملت ایران به‌عنوان یک گفتمان سیاسی نیازمند تمرکز بر نشانه‌های کلیدی و عناصر اصلی آن است. از آنجا که «قانون‌گرایی» و «آزادی‌خواهی» در مقام دو نشانه مهم گفتمان مذکور در صدر مطالبات و خواسته‌های مشروطه‌خواهان قرار داشتند، پرداختن به آن دو و درک نسبت میان آن‌ها از واجد اهمیت است. در مقاله حاضر باهدف روشن ساختن جایگاه، معنا و نسبت قانون و آزادی در گفتمان مشروطیت، ابتدا به بازنمایی فضای مشروطه‌خواهی از طریق بررسی گفتمان دشمن و مخالف آن می‌پردازیم و سپس بر اساس رهیافت تحلیل گفتمان با نگاهی به درون شبکه و نظام معنایی هر گفتمان، مفصل‌بندی رابطه میان نشانه‌های مختلف (دال مرکزی و دال‌های شناور) با نشانه اصلی را ترسیم می‌کنیم.

دال مرکزی به‌عنوان نشانه برجسته و ممتازی که نشانه‌های دیگر را در اطراف خود به هم پیوند می‌دهد و آنها را در قلمرو جاذبه معنایی خود نگه می‌دارد، در گفتمان مشروطیت به نظر ما «قانون‌گرایی» و در گفتمان رقیب (استبدادطلبی)، «حق الهی سلطنت» بود. حاصل منازعات معنایی در سطح گفتمان‌های مذکور، استیلای نظام معنایی مشروطه‌خواهی یعنی گسترش میل به قانون‌گرایی در افکار عمومی بود که توانست از طریق شالوده‌شکنی در گفتمان دشمن در ذهن سوژه‌ها خود را تثبیت نماید. با توجه به اینکه تحولات اجتماعی بر اساس نظریه تحلیل گفتمان تابعی از غلبه نظام معنایی خاص در ذهن سوژه‌ها و افکار عمومی جامعه است، از این رو پیروزی جنبش مشروطه را پیش از هر چیز می‌توان ناشی از تحولات گفتمانی و غلبه نظام معنایی آن بر گفتمان استبدادطلبی دانست، به این ترتیب فرایند تحولات سیاسی و اجتماعی را در ایران عصر قاجاریه توضیح داد.

بی‌تردید تبیین معنای قانون و تلقی مردم و نخبگان از جایگاه و مفهوم آن می‌تواند نقش چشمگیری در روشن ساختن ماهیت مشروطه‌خواهی و مسائل آن ایفا کند. بر همین اساس رابطه قانون و آزادی که همواره مورد مناقشه بوده است، در فهم تحولات گفتمان موردنظر اهمیت زیادی دارد. اولویت قانون نسبت به آزادی در ایران عصر قاجاریه حاکی از نقش شرایط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی اجتماعی آن روزگار در طرح خواسته‌ها و بیان مطالبات سیاسی است که جزئیات آن را در فرایند پژوهش می‌توان روشن نمود.

بر این مبنا پرسش اصلی این پژوهش را می‌توان چنین طرح کرد: کدام یک از نشانه‌های «قانون» و «آزادی» در گفتمان مشروطه‌خواهی از اهمیت بیشتری برخوردار بودند (دال مرکزی محسوب می‌شدند) و نسبت میان آنها چگونه بود؟

در پاسخ به این پرسش، فرضیه اصلی تحقیق نیز از این قرار است: هر چند قانون‌گرایی و آزادیخواهی هر دو در صدر مطالبات گفتمان مذکور قرار داشتند ولی اولویت نخست و خواسته اصلی مشروطه خواهان استقرار و ایجاد حکومت قانون بود که تحت عنوان نشانه اصلی و یا دال مرکزی می‌توان بررسی کرد.

روش‌شناسی این پژوهش مبتنی بر نظریه و روش تحلیل گفتمان است که با بهره‌گیری از رویکرد کلان تحلیل اجتماعی لاکلاو و موف (Laclau, E and Mouffe, C.)، رهیافت انتقادی تحلیل گفتمان (critical discourse analysis) نورمن فرکلاف (Fairclough, N.) و در آمیختن برخی ابتکارات شخصی مبادرت به توصیف، تفسیر و تبیین داده‌ها می‌نماید. با توجه به ترکیب عناصر رویکردهای مختلف تحلیل گفتمان، فرایند تحلیل طی چند گام به شرح زیر انجام می‌شود:

۱- ترسیم فضای گفتمانی یا میدان و نظم گفتمان (مطابق آنچه در نظریه فرکلاف آمده است) که در واقع قلمرو مورد منازعه گفتمان‌های مختلف را نشان می‌دهد.

۲- تعیین حداقل دو گفتمان رقیب که باهم رابطه «غیریت سازانه» برقرار کرده‌اند و هر یک در تلاش است تا در قلمرو گفتمانی واحدی نظام معنایی مورد نظر خود را تثبیت نماید و هژمونیک شود.

۳- مبادرت به عمل مفصل‌بندی در سطح هر یک از گفتمان‌های مورد بررسی که مطابق آن عناصر مختلف حول یک نشانه و یا دال مرکزی به یکدیگر جوش خورده و هویت خود را درون شبکه مذکور به دست می‌آورند.

۴- بررسی گفتمان‌ها در قالب مدل سه بُعدی تحلیل انتقادی گفتمان (C.D.A) که به نظر فرکلاف عاملی است که به واسطه آن علوم اجتماعی و زبان‌شناسی در یک چارچوب نظری و تحلیلی مناسب پیوند می‌یابد و دیالوگی میان آنها به وجود می‌آید. در این قسمت تحلیل متن و تحلیل اجتماعی با یکدیگر تلفیق و هر تحلیل گفتمان رخداد‌های ارتباطی بر این موارد متمرکز می‌شود: بیان ویژگی‌های زبان متن (سطح تحلیل متن)، فرایندهای مرتبط با تولید و مصرف متن (سطح کردار گفتمانی) و زمینه اجتماعی گسترده‌تر و بافت موقعیتی آن رخداد ارتباطی (سطح کردار اجتماعی).

گفتار نخست - بازنمایی مشروطه‌خواهی به‌مثابه نظم‌گفتمانی

در چارچوب رویکرد انتقادی تحلیل‌گفتمان، مفهوم «نظم‌گفتمانی» به فضایی اجتماعی اشاره دارد که در آن گفتمان‌های مختلف تا حدی قلمرو واحدی را تحت پوشش قرار می‌دهند و هر یک در رقابت با دیگری تلاش می‌کند تا آن قلمرو را به روش خاص خود معنادار نماید. این اصطلاح در عین حال حوزه بالفعل و یا بالقوه تعارض گفتمانی را نیز نشان می‌دهد که بر اساس آن مفاهیم «تخاصم» و «هژمونی» در سطح گفتمان‌ها ظهور می‌یابند و اهمیت خود را آشکار می‌سازند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

تلقی گفتمان مشروطه‌خواهی به‌مثابه نظم‌گفتمانی نیازمند بازنمایی فضای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ایدئولوژیک ایران در عصر قاجاریه است که بر اساس آن فرایند «غیریت‌سازی» در سطح گفتمان‌های رقیب به مقدار زیادی آشکار می‌شود. لاکلائو و موف بر این عقیده‌اند که فروپاشی گفتمان‌های هژمونیک همان چیزی است که به آن عمل تحلیل‌گفتمان می‌گوییم (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۹۱). بر این اساس واژگونی گفتمان استبدادطلبی و حاکمیت پادشاهی مطلقه در جامعه‌ای نابسامان و فاقد مقررات و نهادهای قانونی را می‌توان در فضای نظم‌گفتمانی مفصل‌بندی نمود و فرایند تحلیل گفتمان را در مورد آن به کار گرفت.

الف) زمینه و زمانه مشروطه‌خواهی

سالیان طولانی حکومت قاجاریه در ایران به استناد شواهد و منابع موثق تاریخی عصر بیدادگری، ستم و فساد حکومتی، فقر و عقب‌ماندگی اقتصادی، جهل و ناآگاهی و خرافه پرستی، حاکمیت سلطه خارجی و هرج و مرج و ناامنی عمومی بود که تمامی این شرایط با تکیه بر تفسیرهای خرافی و ارتجاعی از دین در افکار عمومی و ذهن سوژه‌های انسانی پیوسته وضعیت مقدر شده، قدرت طبیعی و مطابق عقل سلیم جلوه می‌نمود و به این ترتیب فرایند انحطاط و عقب‌ماندگی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را دامن می‌زد. نمونه برخی گزارش‌ها از ایران عصر قاجار بهتر از هر بیان دیگری شرایط و اوضاع زمانه و عوامل زمینه ساز گفتمان مشروطه‌خواهی را نشان می‌دهد.

صاحب رساله مجدیه در وصف اوضاع آن دوران می‌نویسد: «رسم عدل و انصاف ... در ایران متروک شده و به‌جای آن، آتش‌ها از ظلم و بدعت روشن است و شراره‌های این آتش به مرتبه‌ای بالا گرفته که در همه جا پیداست و نزدیک است که هنگامه بزرگی گرم شود» (مجدالملک، ۱۳۵۸: ۱۷).

بنا به گزارش حاج سیاح در سال ۱۳۰۱: «اوضاع ظلم و تعدی و طمع بزرگان و عشرت طلبی پادشاه روز به روز افزونی می گیرد. اساس مملکت در تزلزل است، یعنی همت بزرگان و علما تنها عیش و جمع مال است. کسی در فکر آینده مملکت و رفاه رعیت نیست. آنچه زیاد می شود لقب است و فسق و فجور و تنبلی و نفوذ بیکاران و مفت خوران و فرار رعایا و مظلومان به بلاد خارجه» (حاج سیاح، ۱۳۵۹: ۲۷۸).

احتشام السلطنه در توصیف چگونگی حکمرانی می نویسد: «شاه حق و قدرت داشت که بر اساس میل شخصی اش فرمان ضبط و مصادره اموال هر کس را که بخواهد صادر کند. مردمی که صبح صاحب همه چیز بودند ممکن بود شب هنگام بی آن که بلایی از آسمان نازل شود دارایی و ثروت و آبرو و حیثیت خود را از دست بدهند. هیچ کس در واقع صاحب هیچ چیز نبود و هیچ گونه تأمین و ضمانتی برای حفظ ثروت و حیثیت و نوامیس مردم وجود نداشت» (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۲۴).

زین العابدین مراغه‌ای در کتاب رُمان گونه «سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ» گزارش‌های بی‌بدیلی از وضعیت روزگار خود تحریر نموده است. مهم‌ترین مضامین انتقادی در سیاحت‌نامه به‌طور خلاصه عبارتند از بی‌نظمی و بی‌قانونی، فقدان بهداشت عمومی، سوءاستفاده مفت خوران بی‌دین از مداخل املاک موقوفات، عدم انتظام وضع قشون، شیوع استعمال تریاک در ایران و پرداختن و عاظ به مسائل فرعی و غفلت از مباحثی چون جهاد و مدافعه از وطن. آن گونه که می‌آورد: «در مسجد گوهرشاد مشهد که از مساجد عالیه است ... در مجلس وعظ ده وعظ نشستیم، همه از روی یک سرمشق از استبراء و طهارت و غسل که پای را چنان بردار و چنین بگذار سخن می‌راندند. تماماً مشغول به فرغند، اصل بالمره از میان رفته ... باری می‌توان گفت که به ایران از زمان پیشدادیان تاکنون هیچ وقت امثال این غفلت و بدبختی روی نداده است» (مراغه‌ای، ۱۳۸۴: ۷۶).

با توجه به موارد اندک از گزارش‌هایی که ارائه شد، در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران در عصر قاجار به‌ویژه نیم سده منتهی به پیروزی جنبش مشروطه‌خواهی را در موارد زیر خلاصه نمود: «خودکامگی نظام سیاسی و اعمال خودسرانه و یک جانبه قدرت از سوی حکومت بر مردم، عدم امنیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در گسترده‌ترین شکل آن، تجاوز و ظلم حکام ایالتی و عوامل درباری، فقدان چارچوب‌های قانونی برای اداره حکومت و جامعه، ضعف بنیان‌های اقتصادی و تسلط عوامل حکومتی بر شریان‌های اقتصادی، وجود فساد در ساختارهای اداری و